

مدرس ونیم قرن تدریس

حسین شفائی

مطالعه تاریخ مشاهیر و دقت در جزئیات زندگی آنها ما را در
راه پر خطر زندگی از لغزش و سقوط محافظت می‌کند.

(چکیده اندیشه‌ها)



وضعیت جوامع و ملت‌ها بیانگر این
حقیقت است که نمی‌توان در بین
قشر خاص از جامعه: فرهنگ‌ها،
ادارها، پزشک‌ها، بازرگانان، کسبه
و... همفکری و همگونی در عمل
یافت که هر فردی طبق برداشتنش
از مسؤلیت و خدمت به جامعه،
نگرش، دیدگاه و شیوه رفتاری
خاص را برمی‌گزیند و طبیعی
است که علمای اعلام نیز از این
قاعده مستثنی نیستند.

علمای معاصر افغانستان به

دلیل تلقی‌های متفاوت از رسالت روحانیت و مسؤلیت علمایی، به چند دسته تقسیم
می‌شدند:

طایفه‌ای تمام هدف، تلاش و زحماتشان در حدی بود که موقعیت اجتماعی به هم
زند و اسم و رسم پیدا کند و مدرسه و حسینیه بسازند و مأموم، مرید و مستمع بیشتر

داشته باشند و کار به کار جایگاه اجتماعی جامعه، اقتدار سیاسی ملت و سطح فکری و فرهنگی مردم نداشتند، و نه تنها به این اندیشه نیفتادند که چرا ملت ما چنین محروم می‌باشند چرا جوانان ما را در مراکز علمی راه نمی‌دهند چرا نسبت به مردم ما تبعیض، بی‌عدالتی و ستم روا می‌دارند و برای بهبود وضعیت اجتماعی، سیاسی و رشد و بالندگی‌شان گام بردارند که به خاطر مصلحت شخصی و عافیت طلبی‌شان از هر زمامدار ستمگر و سلطان جور ستایش و ثنا می‌کردند و آنان را خدمتکار صادق و افراد صالح می‌خواندند و در حقشان دعا می‌نمودند و با هر والی و حاکم ستم‌پیشه ارتباط برقرار می‌کردند و دست دوستی می‌دادند.

طایفه دوم به منبر و روضه خوانی رو آوردند و به جای این که جامعه را راهنمایی، بیدار، آگاه و با مسئولیت شرعی، اجتماعی، سیاسی و ملی‌شان آشنا نمایند و عوامل عقب‌ماندگی، انحطاط و ذلت را بازگو کنند و روند رشد، ترقی و عزت را برشمرند، دنباله‌رو مردم بودند و طبق خواسته افراد ناآگاه و بیسواد جامعه، با فحش و ناسزا به این و آن، مطالب و موضوعاتی را که نه مفید به حال ملت و نه آگاهی‌بخش بود مطرح می‌داشتند و یا سرگرم ساختن مردم، دلشان را به دست می‌آوردند و جیبشان را خالی می‌ساختند و نام و شهرت هم کمایی می‌کردند.

در جریان انقلاب و جهاد و بعد از سقوط رژیم کمونیستی نیز اینها بودند و هستند که به منافع خود بیش از مصالح جامعه می‌اندیشند، و به موقعیت خویش زیادتر از حبثیت سیاسی و هربیت اسلامی ملت، فکر می‌کنند لذا با دشنام و بدگویی به محبوبترین شخصیتها و مخلصترین چهره‌های انقلابی، خود را نزد هیأت حاکمه مقرب کردند.

طایفه سوم که دسته معدود بودند و بیشترشان را طلاب جوان با درد بیست سال قبل و پیشتازان جهاد و دوران انقلاب و رهبران متعهد کنونی ملت ما چون رهبر شهید حجة الاسلام والمسلمین استاد مزاری تشکیل می‌دادند و به آگاهی و بیداری جامعه فکر می‌کردند و می‌خواستند در این روند گام بردارند اما به دلیل عدم آگاهی جامعه و نفوذ فکری علمای متحجر و این که دولت نسبت به آنان حساسیت داشت و نمی‌توانستند علنی فعالیت کنند و بی‌پروا سخن بگویند، ناگزیر مخفیانه و در ساحه قشر خاص کار می‌کردند که پس از پدید آمدن انقلاب نیز اینان بودند که پیشگامان قیام مسلحانه شدند و قبل از این که علمای عافیت‌طلب و «جان‌نگاه» کشور را ترک گویند و برای برون نمودن اهل و عیال خود از کشور چاره‌ای بسنجند و آن‌گاه چنانچه پرایشان خطر و پیامدی نداشتند به مصلحتشان تشخیص دهند اظهار نظر و اعلام موضع نمایند

و... علمای مبارز و طلاب جوان متعهد به مبارزه مسلحانه مبادرت ورزیدند و در غزنی، بهسود، ترکمن، پشت‌بند، پُل خمري، چهارکنت و دره صوف و... گروههای توحید تشکیل دادند. و در طول انقلاب هم دوشادوش مجاهدین و رزمندگان، سنگر به سنگر با اشغالگران شوروی و کمونیستها، ستیز و پیکار نمودند و بعد از پیروزی هم همینها با انحصارگری و زورگویی مخالفت نمودند و از هویت، حیثیت و حقوق ملت به دفاع برخاستند و در عمل نشان دادند که به چیزی جز اقتدار سیاسی و عزت ملت نمی‌اندیشند و به هیچ قیمتی با سرنوشت ملت معامله نمی‌کنند.

مرحوم حضرت آية الله استاد مدرس از معدود علمای بزرگ کشور ما بود که اگرچه در حوزه علمیه نجف اشرف و قم مشغول تدریس بود ولی در زمینه رشد ملت، شگوفایی استعدادها، برچیده شدن بساط تبعیض، بی‌عدالتی و ستم و... می‌اندیشید و از آنچه هیأت حاکمه بر مردم ما روا می‌داشتند، سخت رنج می‌برد و لذا به چهره‌های مبارز و شجاع چون علامه بلخی، ابراهیم خان گاو سوار و آقای وحیدی جاغوری و روحانیون بیدار، متعهد و با دردا احترام خاص داشت.

با این باور که آشنایی با داستان زندگی و آگاهی از بیوگرافی شخصتهای بزرگ فکری، انقلابی و علمی و... برای جامعه و پیروان ر رهروان آنان سر مشق زنده و الگوی عینی می‌باشد، در آستانه دهمین سالگرد رحلت استاد فرزانه و عالم مخلص حضرت آية الله آقای شیخ محمدعلی مدرس افغانی که بیش از نیم قرن در جهت نشر علوم اهلیت تدریس و تألیف فرمود و در این روند شب و روز نمی‌شناخت و سرما و گرما نمی‌گفت، فشرده از بیوگرافی الهام‌بخش و زندگی‌نامه آموزنده‌اش را به نشر می‌سپاریم تا ضمن بزرگداشت مقام علمی و خدمات فکری و اجتماعی آن استاد والامقام، قدردانی و قدرشناسی مان را از شخصیت‌های بزرگ و متعهد که به نحوی در جهت اعتلای سطح دانش جامعه، خدمات اجتماعی به مردم، احیای هویت ملی و اقتدار سیاسی ملت گام برداشته‌اند، همچون علامه بلخی، ابراهیم خان گاو سوار، شهید عبدالخالق و فربادگر عدالت اجتماعی رهبر شهید استاد مزاری، ابراز داریم.

زادگاه استاد:

استاد مدرس فرزند «مرادعلی» در یک خانواده مذهبی، متدین و شجاع در روستایی به نام «خاریبید» از دهات ولسوالی «جاغوری» مربوط ولایت «غزنی» در سال ۱۲۸۴ هجری شمسی دیده به جهان گشود.

«جاغوری» گرچه از ناحیه دولت مانند سایر هزاره‌جات از نظر افتاده بود و دولت سیاست کلی‌اش را که دورنگاه داشتن ملت «هزاره» از فرهنگ و سواد بود، در این نقطه نیز اعمال می‌داشت، ولی افراد آگاه و دلسوز آن خطه که متوجه طرح و توطئه نظام شده بودند، همت نمودند و در جهت باسواد نمودن مردم برنامه ریختند و در روند شتافتن جامعه به جانب رشد و بالندگی گامهایی برداشتند، که بدین دلیل مردم این نقطه از هزاره‌جات بیش از سایر نقاط هزارستان باسواد و افراد کارمند و صاحب منصب داشت.

علل ترک دیار:

پدر استاد مدرس، آقای «مرادعلی» چون فرد نظامی و در بخش ارتش صاحب منصب پایین رتبه بود، بیش از سایر ملت از ظلم و ستم دولت خودکامه اطلاع داشت و از تبعیض و بی‌عدالتی که در حق ملیتهای محروم بخصوص نسبت به ملت هزاره روامی داشتند مطلع بود، و به طور قهری و طبیعی از رخدادها و برخوردها رنج می‌برد و روز به روز کینه‌اش نسبت به نظام استبدادی افزایش می‌یافت.

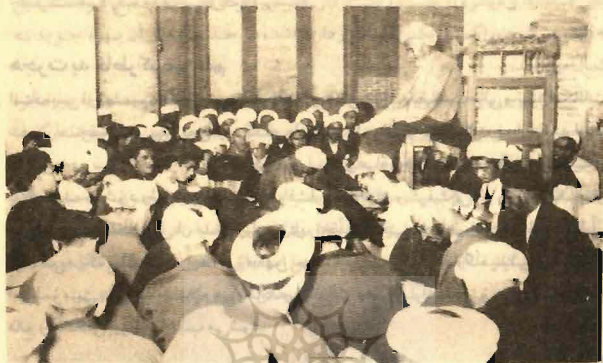
آقای مرادعلی که چنین ذهنیتی از رژیم حاکم داشت، در سفری که به اتفاق سایر افسران عالی‌رتبه می‌رفتند و همراهشان زنان و اطفال نیز بود، به نهری رسیدند و بر سر کیفیت عبور دادن زنان را از آب، بین آقای مرادعلی و افسر مافوقش اختلاف پدید آمد و منجر به جنگ شد و آقای مرادعلی به اسلحه دست برد.

دولتی که برنامه‌اش این بود به کسی اجازه نقس کشیدن ندهد و در گذشته افراد سرشناس زیادی را بدون جرم و گناه از بین برده بود، برایش واقعه اسلحه کشیدن منصب‌دار پایین رتبه هزاره به روی افسر عالی‌رتبه پشتون بسیار گران و غیرقابل اغماض بود لذا بلافاصله وی را دستگیر و زندانی نمود و به احتمال قوی اعدام می‌کرد که با برنامه‌ریزی‌هایی موفق به فرار گردید.

با نجات از چنگ دژخیمان، خود را به خانه رساند تا با خانواده‌اش منطقه را ترک گوید، که با آمدن به خانه دید همسرش فوت نموده است، لذا فرزندش محمدعلی را گرفت و راه هجرت را برگزید. در مرحله اول راه روسیه را در پیش گرفت و با رسیدن به آنجا دید بر اثر به قدرت رسیدن کمونیستها در روسیه، اولاً بیش از کشورش خفقان و اختناق حکمفرما می‌باشد و ثانیاً مسأله اسلام‌زدایی و مذهب ستیزی به شدت ادامه دارد، از این رو رهسپار ایران شد و خود را به مشهد مقدس رساند و اقامت در جزائر ثامن الائمه علیه‌السلام را انتخاب کرد.

شروع به تحصیل:

با اقامت گزیدن آقای مرادعلی در مشهد مقدس (حدود سال ۷-۱۲۸۶ ه.ش) نمی دانیم برای مدتی طفل شیرخوار یا خردسالش را کی سرپرستی کرد تا خود تشکیل خانواده داد، و پس از آن چند سالی سپری گشت تا محمدعلی به سن مکتب رفتن رسید.



مرادعلی که دیده بود در سرزمین خودش بر اثر تبعیض و بی عدالتی زمامداران ستمگر، رفتن به سوی تحصیل مانند دوران جاهلیت قبل از اسلام برای طبقه حاکم و ملت به خصوص میسور است و بیشتر ملت از آن بی نصیب و محروم می باشند و در جهل و بی سوادی به سر می برند، تمایل داشت که فرزندش درس بخواند و کمال بیاموزد، ولی علاقه شخص «محمدعلی» به تحصیل به حدی بوده است که خود وی بدون اطلاع پدرش به مکتب می رود و زمانی که «جزء عم» را تمام می کند پدرش مطلع می گردد و مورد تشویق قرار می دهد و وی تا حدود یازده سالگی به فراگیری خواندن و نوشتن می پردازد، و بنابر نیاز محیط و به درخواست اهالی از سن ۱۲ سالگی خود به مکتب داری می پردازند و تا ۱۵ سالگی ادامه می دهد.

استاد، در سنین ۱۵ سالگی به تحصیل علوم مقدماتی شروع می کند و بر اثر استعداد سرشار، علاقه و زحمت درسی، در حدود سه سال در حوزه مشهد مقدس ادبیات

و منطلق را نزد مرحوم ادیب نیشابوری اول و دوم فرامی گیرد و همچنان مصمم مشغول درس و بحث بوده که دست تقدیر پدرش را از وی می گیرد و در حدود ۱۸ سالگی به غم فقدان پدر گرفتار می شود.

پس از مبتلا شدن به فراق پدر، استاد تصمیم می گیرد جهت ادامه تحصیل به نجف اشرف و در کنار مرقد مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام برود و با استمداد جستن از آن حضرت، خود را به مدارجی از کمال برساند.

هجرت به خاطر کسب علم

استاد، پس از تصمیم به هجرت برای فراگیری دانش، با عدم بضاعت مالی و نبود امکانات سفر، راه نجف را در پیش می گیرد که در طی سفر با موانع و مشکلات فراوان مواجه می شود، در بین راه بیمار می گردد و در مرز ایران و عراق چند بار دستگیر و به ایران بازگردانده می شود ولی هیچ خطر، مانع، فشار، ناگواری و گرسنگی، او را از هدف باز نمی دارد و سرانجام پس از مدتها پیاده روی، تحمل سختی و دیدن رنج بسیار، در طی نزدیک به یک سال خود را به حوزه کهن نجف اشرف و کنار بارگاه پیشوای متقیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام می رساند و نشان می دهد که اراده قوی و عزم راسخ بر هر مانع و مشکلی پیروز و غالب می شود.

با چه وضعیت درس می خواند

انسان به هر تناسب به چیزی دلبستگی و علاقه داشته باشد، به همان میزان در پای آن از پول، عمر و جان مایه می گذارد، بیشتر علمای سلف با درک این مسؤولیت که باید علوم اسلامی را فرا گرفت و ملت را با آن آشنا ساخت و به نسلهای بعد آموخت، با مشکلات طاقت فرسا آن را کسب نمودند و جامعه و مردم خویش را روشن و آگاه و آشنا با معارف اسلامی نمودند و به نسلهای پس از خویش به ارث گذاردند.

استاد مدرس، نیز با رسیدن به حوزه علمیه نجف اشرف، علی رغم نبود امکانات عمومی و عدم بضاعت مالی شخصی، به تحصیل علم شروع نمود و هر گونه ناگواری، رنج و سختی را متحمل گردید. حدود دو سال اول در گوشه های صحن امیرالمؤمنین علیه السلام بدون اتاق و وسایل زندگی ضروری به سر می برد ولی مصمم و جدی و بانشاط و شاداب به درس و بحث ادامه می داد و لذت فهم درس و نشاط فراگیری دانش همه چیز را از یادش برده بود، تنها یک پیراهن داشت که روزها لباس و شبها رخت

خوایش بود و با حقوق روز دو قرص نان و غذای نان و آب به درشش ادامه می داد تا پس از دو سال دارای شهریه و صاحب اتاق مدرسه شد.

زحمت درسی

در فراگیری دانش و آموختن حرفه و فن، دو عامل سبب موفقیت انسان می شود، یکی استعداد و دیگری زحمت و پشت کار، اگر در فردی هر دو جمع گردد، تبدیل به نابغه می شود و اگر از یکی برخوردار باشد، در حدی که از آن بهره جوید به کمال می رسد.

استاد مدرس، چه در طی مدتی که در گوشه های صحن و کنار مقبره ها و چه در حجره مدرسه به سر می برد، علی رغم همه مشکلات و فشار، خوب درس می خواند، گرما و سرما نمی گفت، تمام وقتش را صرف درس و بحث می کرد.

استاد، به این نحو و کیفیت سالها از محضر اساتید بزرگوارى چون: حجج اسلام و آیات عظام آقای شیخ محمد رشتی، آقای بادکوبی، آقایابیه عراقی، آقای نائینی، شیخ محمدحسین کاشف الغطا، آقای سیدابوالحسن اصفهانی، آقای محمدعلی کاظمی، آقای حکیم و آقای خوئی (قدس سرهم) و ... استفاده های معنوی و علمی برده است.

مقام علمی

استاد مدرس، که با همه سختی و فشار، با جدیت و سخت کوشی بیش از حد، دنبال فراگیری علم و کسب دانش بود، در طی چند سال موفق گردید مدارج عالی علمی را بیامد و به مرحله اجتهاد برسد و «اجتهادنامه»ها و «اجازه نامه»هایی از علمای بزرگ و مراجع وقت مانند، آقایابیه عراقی، آقای نائینی، آقای سیدابوالحسن اصفهانی، آقای محمدعلی کاظمی، آقابزرگ تهرانی و آقای خوئی (قدس سرهم) دریافت نماید. و همچنین اجازه نامه ای را بعد از اخراج از عراق برایش شهید علامه سید محمد باقر صدر فرستاد.

گرچه شاگردان، آثار علمی و نوارهای درسی استاد، شهود عدل و گواهان صادق بر مقام علمی اسناد هستند و احتیاج به مدرک اجتهاد و نیاز به اجازه روایی نیست، ولی جهت رعایت سنت و سیره علمای سلف، بودن آنها خالی از حسن نمی باشد، که خوشبختانه برخی آنها در کتابها و یادواره شان چاپ شده و متأسفانه برخی دیگر آنها هنگام زندانی شدن ایشان و بازرسی منزل توسط رژیم عراق دستبرد زده شده است.

بیان درسی

بیان نعمت خدادادی و موهبت الهی می‌باشد، بیان خوب برای همه مفید است، ولی برای گویندگان، مدرسین، معلمین، اساتید دانشگاه لازم و ضروری است، گوینده اگر بیانش خوب بود مستمع را به گوش دادن و دقت در سخنان خود وامی‌دارد، و هر مقدار سخنرانی طولانی نماید، نه تنها کسی خسته نمی‌شود که لذت هم می‌برند و آرزو می‌کنند کاش بیشتر صحبت می‌کرد. استاد و مدرس نیز اگر خوش بیان باشد شاگرد به مطلب زود پی می‌برد و نشاطش از بین نمی‌رود ولی چنانچه بیانش سنگین باشد هرچه توضیح دهد و تکرار نماید، هم مطلب روشن نمی‌شود و هم شاگرد گسل می‌گردد.

بیان و قدرت تفهیم استاد مدرس استثنایی بود، چنان بیان عالی و شیرین داشت که مشکل‌ترین مطالب درسی را به گونه‌ای بیان می‌داشت که شاگردها فکر می‌کردند مطلب بسیار آسان است و نیاز به مطالعه و مباحثه ندارد و بی‌جهت اینجای کتاب را مشکل تعریف می‌نموده‌اند و... و همین امر سبب گردید که مجلس درس ایشان پر رونق شود.

چرا به ادبیات روی آورد؟

استاد پس از شروع به تدریس چند دوره از سیوطی تا مکاسب و کفایه را به طور خصوصی و عمومی تدریس می‌فرماید و بعد متوجه می‌شود که حوزه به ادبیات نیاز مبرم دارد، زیرا برای کتب فقه و اصول اساتید ورزیده وجود دارد اما برای ادبیات استاد لایق نیست و لذا بیا اساتیدی که شرح لمعه را تدریس می‌کنند، هنگامی به نکته ادبی و ظرافتهای عبارتی می‌رسند با انشاءالله از آن می‌گذرند یا چه بسا طلبی که بر مطالب «کفایه» مسلطند ولی عبارت آن را تجزیه و ترکیب درست نمی‌توانند.

از این رو، استاد، وظیفه خود دانست که ثقل کارش را روی ادبیات متمرکز کند و سپس بیشتر به تدریس علوم پایه پرداخت. و شاهد بر این که غرض و هدف استاد از تدریس ادبیات این بوده که خلأها را پر کند و نیازها را برطرف سازد، این است که وقتی ایشان در حوزه قم تشریف آوردند و پی بردند که علاوه بر ادبیات، منطق هم کم‌رنگ است، در کنار تدریس ادبیات، فقه و... بحث منطق را نیز شروع نمودند و حاشیه و شمسیه و منطق شرح منظومه را به بحث کشیدند.

نظم و انضباط

چنانکه در تداوم حرکت ستارگان، سیارات و کهکشانها نظم دخیل است، و چنانچه کوچکترین اختلالی در کار منظم وسایل صنعتی بزرگ و کوچک پدید آید، از ادامه کار باز می‌دارد، و همانطوری که اگر اندک بی‌نظمی در فعالیت قلب و جریان خون انسان رخ دهد سلامتی و تندرستی را از انسان سلب می‌کند و... کارهای روزمره و امور زندگی فردی و اجتماعی انسان نیز نیاز به نظم دارد و اگر براساس نظم و برنامه‌ریزی باشد، در کارها بیشتر موفق خواهد شد و همچنین طلبه، دانشجو یا استاد، معلم و نویسنده چنانچه طبق برنامه تحصیل یا تدریس و تحقیق نماید، زودتر و بیشتر پیشرفت و ترقی می‌کند.

از ویژگی و از علل و راز موفق بودن استاد مدرس؛ پایندی وی به برنامه و نظم بود، چه در زمان تحصیل و چه در هنگام تدریس و نوشتن یا همه گرفتاریها و پیشامدها، برنامه‌های کارش دقیق و حساب شده بود، سر وقت برای تدریس حاضر می‌شد و سر وقت درس را تمام می‌نمود و در حالی که به خورد طلاب داده بودند که نظم ما در بی‌نظمی است استاد سعی می‌کرد با عمل به طلاب پیاموز دکه نظم در نظم است و آن باور و پندار غلط را از اندیشه آنان دور نماید.

زندگی ساده

مسلم است که چند روز عمر دنیا فرصتی برای خودسازی و کسب کمال و تهیه توشه برای سرای جاوید است، که بسیاری از مردم با غفلت و فراموش نمودن این امر، به فکر سر و سامان دادن به زندگی پر زرق و برق و رسیدن به عیش و نوش دنیوی می‌افتند و آنگاه شب و روز سعی و تلاششان در این است که از هر راه ممکن و لو حرام، ثروتی بیندوزند و مال و منالی به دست آورند و به آسایش و رفاه برسند.

استاد مدرس که بیشتر کارهایش استثنایی بود در این وادی نیز برخلاف بسیاری، دنبال زندگی ساده بود، هیچگاه در این فکر نیافتاد که رونقی به زندگیش بدهد، منزل در خور شأن و عنوان خود بسازد. در نجف اشرف در «جدیده» که محله فقیرنشین بود با آن عائله سنگین در منزلی نزدیک به صدمتر زندگی می‌نمود. در قم در حالی که بسیاری در تب و تلاش بودند تا در صفاییه، بلوار امین و سالاریه منزل چه جوری بسازند، ایشان در جاده اراک کوی ولیعصر که تقریباً بیرون شهر است به سر می‌برد، و پیداست که فرد چنین بی‌اعتنا به تعلقات دنیوی، فرشش گلیم و موکت است نه قالین دست‌بافت گران قیمت.

تواضع

انسانها از نظر اخلاق با هم متفاوتند، برخی از مردم هرچه دانشمند، ثروتمند و قدرتمند شوند، تغییر و تحولی در اخلاق و رفتارشان پدید نمی‌آید، همچنان متواضع و فروتن هستند ولی بعض دیگر وقتی باسواد شوند یا مقام، موقعیت اجتماعی و اسم و رسم پیدا کنند و یا سرمایه دار گردند، مغرور، خودخواه و متکبر می‌شوند.

استاد مدرس که از نظر علم و دانش در سطح بالا بود و بیش از نیم قرن تدریس نمود و یک عمر به حوزه و جامعه خدمت کرد و گذشته از نوشته‌های چاپ نشده و غیر از یادداشتهایی که بعضیها بردند ۱۵ جلد کتاب چاپ شده دارد، که هر کدام در موضوع خود کم‌نظیر است، و به علاوه در حوزه‌ها از احترام خاص برخوردار و در سطح جهان اسلام از چهره‌های شناخته شده و معروف بود، دارای تواضع مخصوص به خودش بود.

در مجالس عمومی هر جا که جایی خالی بود می‌نشست صدر و ذیل مجلس برایش مطرح نبود، در نشست و برخاست و برخوردش با همه گرم، صمیمی و دوستانه بود، در مجالس فاتحه و تشییع دوستان و آشنایان تا آنجا که برایش مقدور بود، شرکت می‌کرد، هر که از او دعوت می‌نمود اگر با درسش مزاحم نمی‌شد دعوتش را می‌پذیرفت.

احترام فوق‌العاده به اساتید

آنچه در سازندگی انسان نقش مستقیم دارد، والدین، استاد و محیط است، ولی به جهت این که استاد و معلم عهده‌دار تغذیه فکری و علمی شاگردش است و بیش از خانواده و محیط با اندیشه او سر و کار دارد فکر شاگرد بیشتر متأثر از اندیشه استاد است و استاد اگر بخواهد زودتر می‌تواند وی را هدایت و راهنمایی یا منحرف و گمراه نماید. لذا در کشورهای اسلامی مبلغین اندیشه‌های غلط مارکسیستی و غیره بیشتر از طریق انتخاب و وظیفه مقدس استادی در دانشگاهها و معلمي در دبیرستانها، توانسته‌اند بسیاری از جوانان مسلمان را منحرف کنند. پس استاد متعهد و مربی دلسوز سزاوار احترام از ناحیه شاگرد است که برخی از آن کوتاهی می‌نمایند.

از اخلاق پسندیده استاد مدرس «ره» این بود که احترام فوق‌العاده نسبت به استاتیدش قائل بود، در این اواخر که یکی از اساتید دوران طلبگی اش در قم در قید حیات بود، با این که خود حدود هشتاد سال عمر داشت و از نظر فضل هم از استادش باسوادتر شده بود، هر وقت به استادش بر می‌خورد دست او را می‌بوسید.

بنده از استادم که از استاتید بزرگ حوزه علمیه قم است و سابقه بیش از چهل سال تدریس دارد، شنیدم که می فرمود به تجربه ثابت شده: هر طلبه‌ای که احترام استادش را نداشته باشد یا سلب توفیق می شود و به جایی نمی رسد یا اگر هم ملا و باسواد شود توفیق خدمت به اسلام و مسلمین را که سبب رسیدن به درجات اخروی است، پیدا نمی کند.

سر مشقی برای اساتید

سیره و عادت بیشتر اساتید بر آن است که در تدریس کتابهای درسی مرحله به مرحله پیش می روند، بعد از آن که کتابی را چند دوره تدریس نمودند به تدریس کتاب بالاتر و بالاتر مبادرت می ورزند تا درس خارج شروع کنند.

از پیامد این شیوه این است که در بسیاری از کتابها استاد لایق و آشنا به آن کم گیر می آید، چون استادی هر مقدار باسواد باشد پس از چند دوره تدریس رسایل، مکاسب و کفایه و... به مطالب آن خوب مسلط می شود و با خصوصیات آن خوب وارد می گردد که تدریس آن را ترک می گوید و در نتیجه برای بسیاری از کتابها استادی که واقعاً وارد و مسلط بر مطالب آن باشد زیاد نمی ماند و علت ترک تدریس کتابهای پایین هم این است که تدریس آنها را نوعی مخالف شأن خویش می دانند.

تنها استادی که با آن سواد و آن معلومات هر کتابی را که می دید حوزه و طلاب به تدریس آن نیاز دارد درس می گفت «استاد مدرس» بود. آیا در حوزه‌ها سابقه دارد که عالمی با داشتن چند اجتهادنامه و اجازةنامه «صرف میر»، شرح عوامل، صمدیه و... تدریس نماید؟!

پس مرحوم «علامه مدرس» در این روند، سر مشقی است برای اساتید بزرگوار تا در هر مقام علمی که باشند به تدریس کتابهای مورد نیاز حوزه بپردازند، نه کتابهای بالا و خارج که بدانها نیاز نباشد.

نیم قرن تدریس

استاد مدرس که در دوران تحصیل درس می گفت سبب گردید که در بین طلاب به خوش بیان بودن و برخوردار از روش تدریس خوب، اشتهار یابد، لذا طلاب در سطوح مختلف از ایشان تقاضای تدریس عمومی می نمودند و ایشان هم پس از پیمودن مراحل عالی علمی و احساس مسؤلیت، به تدریس عمومی شروع فرمود.

با شروع به تدریس عمومی، کیفیت درس سطح تحول یافت، و از شکل جلسات

درسی بیست، سی نفری به مجالس درسی چندصد نفری تبدیل شد، و از اتاقها و مقبره‌ها به مساجد و حسینیه‌ها کشانده شد و برای نخستین بار استاد مدرس استفاده از منبر را برای تدریس سطح رایج کرد.

بر اثر تبخّر علمی، بیان روان و روشن ساختن مطالب با مثال جمعیت درس ایشان بیش از بسیاری از دروس خارج بود، حضرت آیه‌الله العظمی آقای فیاض (دام‌طله) از استادش حضرت آیه‌الله العظمی خویی (قدس سره) نقل فرمودند که یک زوار کنجکاو تبریزی بعد از چندروز اقامت در نجف و سرزدن به جلسات درسها، گفته بود: «در حوزه نجف سه درس، بسیار پرجمعیت هستند، درس آیت‌الله العظمی حکیم و درس جنابعالی و درس استاد مدرس افغانی».

بدین ترتیب استاد مدرس بیش از نیم قرن، روزانه بین ۸ تا ۱۱ درس، چه عمومی برای طلاب و چه خصوصی برای اساتید تدریس می‌فرمود.

نقش آثار ادبی استاد

استاد مدرس پس از آن که تصمیم می‌گیرد خلأ ادبی حوزه را پر کند و کمبود ادبیش را جبران نماید و بازار ادبیات را در حوزه‌ها رونق بخشد و جایگاه «ادبیات» را در محافل علمی احیا نماید، که ادبیات کلیه فهم «قرآن»، «نهج البلاغه» و احادیث و روایات پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام است، علاوه بر دایر ساختن سایر علوم و حلقات درسی پرجمعیت و استفاده از بیان سحرانگیز، دست به قلم می‌برد و مطالب مورد نیاز را با قلم رسا و بیان شیوا می‌نویسد، که آثارش در آن مقطع به ادبیات روح می‌دمد و جان می‌بخشد.

امروز گرچه شرحهایی بر مقدمات، سیوطی، حاشیه، مطول زیاد نوشته‌اند، ولی غالباً سالها بعد از آثار استاد است، که نشان می‌دهد نویسنده از شاگردان وی یا اقتباس از آثارش کرده است و یا لاف‌اندیشه و فکر «مدرس» که باید حوزه‌ها را بیشتر به ادبیات مجهز نمود در آنان تأثیر بخشیده و باعث گشته است که آنان دست به این کار بزنند و گرنه تا دیروز که از آثار استاد خبری نبود و بازار ادبیات رونق نداشت چرا نوشتند؟ و چرا به ادبیات ارزش و بهاء قایل نبودند؟

بدین ترتیب آثار «علامه مدرس» موجب نگارش نوشته‌هایی در رشته علوم «ادبیات عرب» گردید چنانکه در سهای استاد، عامل جان بخشیدن به ادبیات در سطح حوزه‌ها شد.



فاجعه بزرگ

مرگ گریبانگیر همه و اجل به سراغ تمام پدیده‌های زنده می‌آید، منتهی شخصیت‌هایی که وجود و حضور آنان در جامعه مفید و مشعر ثمر است، فقدان و بدوود حیاتشان موجب تأثر، ناراحتی و اندوه می‌شود.

استاد مدرس، پس از ۸۱ سال عمر بایرکت و زندگی شرافتمندانه و بیش از نیم قرن تدریس، از این جهان رخت برپست و به دیار ابدی شتافت و جهان اسلام و حوزه‌های علمیه سوگوار و ملت ما را داغدار و ماتم زده نمود.

فقدان و درگذشت استاد مدرس نه از این جهت که حوزه علمیه یکی از اساتیدش را یا ملت ما یکی از شخصیت‌های علمی‌اش را از دست دادند، فاجعه بزرگ است، که با فوت استاد، زبده‌ترین کارشناس ادبیات عرب در سطح حوزه‌های شیعی درگذشت و جای ورزیده‌ترین متخصص علوم نحو، معانی و بیان خالی شد. بدین لحاظ می‌توان گفت که به طور حتم، رحلت ایشان برای جهان اسلام به ویژه برای حوزه‌ها ثلمه لایسدها شیء و ضایعه جبران‌ناپذیر می‌باشد.

شاگردان بعد از وفات

استاد مدرس هرچند در طول پنجاه و چند سال در حوزه‌های نجف اشرف، سامرا، افغانستان، قم و مشهد تدریس فرمود و ده‌ها هزار طلبه افغانی، ایرانی، پاکستانی، هندی،

تبتی، بنگلادشی، عراقی، بحرینی، لبنانی، سعودی و آفریقایی و... از محضرش بهره علمی بردند و دانش فرا گرفتند. ولی خوشبختانه این رسم تازه‌ای که در حوزه «قم» شده و درسه‌های اساتید بزرگ را ضبط و تکثیر می‌نمایند و در حوزه و شهرستانها و کشورهای دیگر، می‌فرستند تا طلاب، درس دلخواه خود را از نوار گوش دهند، سبب گردید که بیش از ۱۵۰۰ نوار درسی ایشان از درسه‌های جامع‌المقدمات، سیوطی، جامی، شرح نظام، حاشیه، باب‌حادی عشر، معالم، مغنی، مختصرالمعانی، مطول، قوانین و شرح لمعه و... در نوارخانه‌ها و نوارفروشیها بر جای بماند، که به طور قطع طی سالها این نوارها نیز دهها هزار شاگرد دیگر را در پس از وفات استاد تربیت و تحویل اجتماع خواهد داد و بدین گونه استاد مدرس در مسند تدریس جاودانه تاریخ است.

روحش شاد و یادش گرامی باد



ژئوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرتال جامع علوم انسانی